



Analysis of Shahid Sadr's approach in the thematics of new issues

Mohsen Saeedi Abu Eshaghi¹ | Abdollah Bahmanpouri²

Abstract

In the conventional approach to the thematics of invented issues, these issues are classified as specialized issues according to the authority of diagnosis, so the authority of diagnosis of such issues is with an expert, and also because in the era of Sharia, these issues did not exist and did not belong to the rulings of Sharia. They are placed in the area of mala nas fiyyah. Our jurists, by accepting the principle of theology, the principle of the immortality of the Sharia and stating the principle of shared responsibility, sought to create methods for deriving rulings and applying them to new issues, which include: registering the new issue under One of the jurisprudential titles is adherence to generalities and applications or practical principles. In this view, the systematicity and orientation of expert subjects are not considered. From the point of view of Martyr Sadr, the thematics of emerging issues is necessary, and that is that since the emerging issue is the jurisprudence of social systems, and every system has components, and the issues arising from these systems must be systematically analyzed. Although Shahid Sadr, like the traditional approach, considers the nature of science to be the discovery of reality and its explanation, but by proposing the concept of school and the rule of school over science, he believes in the directionality of social systems, and therefore, it is not possible to use the authority of an expert's opinion to make a subject's expertise neutral and Lack of direction.

Keywords: Thematics, Invented subjects, Systems jurisprudence, Social school.

1. Corresponding Author: PhD student of jurisprudence and fundamentals of law, Yasouj University, Yasouj, Iran. Mosaeidi1991@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Theology, Yasouj University, Yasouj, Iran.

بررسی تطبیقی رویکرد شهید صدر با رویکرد سنتی فقها در موضوع شناسی مسائل مستحدثه

محسن سعیدی ابواسحاقی^۱ | عبدالله بهمن پوری^۲

چکیده

در رویکرد متعارف به موضوع شناسی مسائل مستحدثه این موضوعات را به حسب مرجع تشخیص، جزو موضوعات تخصصی قرار می‌دهند، لذا مرجع تشخیص چنین موضوعاتی با کارشناس است و همچنین چون در عصر شارع، این موضوعات وجود نداشته‌اند و متعلق حکمی از احکام شرع نشده‌اند، در حیطه مالا نص فیه قرار می‌گیرند. فقهای ما با پذیرفتن اصل کلامی، اصل جاودانگی شریعت و بیان قاعده‌ی اشتراک تکلیف، در پی ایجاد روش‌هایی برای استنباط احکام و تطبیق آن‌ها بر موضوعات مستحدثه بر آمدند که این روش‌ها عبارتند از: اندراج موضوع مستحدثه تحت یکی از عناوین فقهی یا تمسک به عمومات و اطلاقات و یا اصول عملیه. در این نگاه به نظام‌مند بودن و جهت‌داری موضوعات کارشناسی توجهی نمی‌شود. از منظر شهید صدر موضوع شناسی مسائل مستحدثه لازمه‌ای دارد و آن این است که از آنجایی که موضوع مستحدثه پیش رو فقه نظام‌های اجتماعی می‌باشند و هر نظامی اجزایی دارد و موضوعات برآمده از این نظام‌ها را باید به صورت نظام‌مند تحلیل کرد. هرچند شهید صدر مانند رویکرد سنتی خاصیت علم را کاشفیت از واقع و تبیین آن می‌داند، اما ایشان با طرح مفهوم مکتب و حاکمیت مکتب بر علم، قائل به جهت‌داری نظامات اجتماعی می‌شوند و لذا نمی‌توان به صرف حجیت قول کارشناس، کارشناسی موضوعی را امری خنثی و فاقد جهت دانست.

کلیدواژه‌ها: موضوع شناسی، موضوعات مستحدثه، فقه نظامات، مکتب اجتماعی.

۴

سال اول
زمستان ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۱/۲۳

صص: ۷۵-۵۷



مقدمه

در عصر جدید با متولد شدن علوم انسانی و علوم اجتماعی جدید عرصه‌ی مدیریت اجتماعی و تصرف در عینیت جامعه در جهت رفع حوائج جمعی به واسطه تولید نظامات اجتماعی صورت گرفته است، به نحوی که تمامی موضوعات جدیدی که فقه با آن مواجه می‌شود برآمده این نظامات است. لازمه درک درست از ماهیت و ویژگی‌های آن است که هم وضع پیشین و تحولات تاریخی آن و هم تفکر و نگرشی که در تولید و تطور آن‌ها موثر بوده است، شناسایی شوند. این درک و شناخت ماهوی برای فقها ضروری است، چرا که موضوع در مرتبه پیش از حکم و به منزله علت آن است. تاقیه، موضوع را به درستی شناسد و اقسام آن را تشخیص ندهد، نمی‌تواند حکم صحیح را بر آن بار کند. در فضای متعارف فقهی روش‌های خاصی برای موضوع شناسی وجود دارد که با بررسی آنها به ضعف این روش‌ها در تحلیل موضوعات مستحدثه پیچیده‌ای امروزی خواهیم پرداخت و در ادامه وجه برتری رویکرد شهید صدر را در تحلیل موضوعات مستحدثه بیان خواهیم کرد.

ماهیت موضوع

گرچه به صورت مستقل در کتب فقهی و اصولی، فصلی مستقل در منطق موضوع‌شناسی و بیان چستی موضوع وجود ندارد، ولی در خلال کلام فقها و به اقتضاء، اشاراتی به تعریف موضوع و نسبت آن با حکم شده است. از منظر شهید صدر موضوع حکم اصطلاحی است اصولی که در دیدگاه مجموع چیزهای موثر در فعلی شدن حکم مجهول را در بر می‌گیرد. رابطه موضوع و حکم در برخی از زوایا به سان علاقه بین سبب و مسبب است. مثل آتش و حرارت. همان طور که مسبب بر سبب توقف دارد همچنان حکم بر موضوعش متوقف است. زیرا فعلیت حکم و استمرار آن مربوط به وجود موضوع است. و این معنای عبارت اصولیین است که می‌گویند: فعلیت حکم بستگی به وجود موضوع دارد و به حکم این ارتباط مرتبه حکم از نظر رتبه از مرتبه موضوع متأخر است آن چنان که که مسبب از سبب خود متأخر است. (صدر، ج ۱، ۱۴۰۵: ۱۵۸)

تقدم منطقی موضوع شناسی بر حکم شناسی

حکم شرعی همواره ناظر به موضوع وارد می‌شود و تا موضوع نباشد، فرض داشتن حکم محال است؛ چرا که رابطه میان موضوع و حکم به سان رابطه سبب و مسبب است و از آنجایی که همواره مسبب بر سبب توقف دارد، حکم نیز بر وجود موضوع توقف دارد. موضوعاتی که حکم شرعی بر آنها بار می‌شود، گاهی اشیا خارجی عینی است و گاهی فعل مکلف؛ مثلاً زمانی که گفته می‌شود الخمر نجس. خمر یک شی خارجی است که به عنوان موضوع حکم نجاست در این قضیه شرعی آمده است و یا زمانی که گفته می‌شود شرب الخمر حرام، موضوع فعل شرب است که به عنوان متعلق حکم حرام قرار گرفته است. (آشتیانی، ج ۳: ۱۴۰۳، ۶۶).

از طرفی چون قضایای شرعی از نوع قضیه حقیقیه هستند، بر خلاف ظاهر امر که جمله حملیه می‌نمایند، اما در واقع جمله شرطیه می‌باشند. پس رابطه میان موضوع و محمول رابطه میان شرط و مشروط است. و از لحاظ منطقی شرط بر مشروط تقدم دارد. از همین جاست که شناخت موضوع منطقاً تقدم بر شناخت حکم دارد. همین مسئله است که موجب می‌شود به لحاظ منطقی موضوع شناسی بر حکم شناسی تقدم داشته باشد و اساساً موضوع شناسی در کنار حکم شناسی بخشی از فرآیند اجتهاد باشد.

اقسام موضوعات به اعتبار مرجع تشخیص دهنده

در موضوع شناسی، موضوع به اعتبارات مختلف تقسیم بندی‌های متفاوتی می‌پذیرد. موضوعات احکام بر اساس مرجع تشخیص دهنده آنان به سه قسم تقسیم می‌شود:

الف. موضوعات مستنبطه

ب. موضوعات عرفی

ج. موضوعات تخصصی یا کارشناسی

در ادامه به معرفی و بیان ویژگی‌های هر یک از این موضوعات می‌پردازیم.

۱. موضوعات مستنبطه

این موضوعات عناوینی هستند که یا اصل آن‌ها از ناحیه شرع وضع و اعتبار شده است و یا اینکه حدود آن از سوی شرع تعیین شده است (کوه کمره ای، ۱۴۱۰: ۲۷). به عنوان مثال اعتکاف و احرام از عناوینی هستند که اصل جعل و اعتبارشان از ناحیه شارع بوده است. همچنین نماز، روزه و حج از سنخ این عناوین هستند (موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵: ۲۸۷) (طباطبایی، ج ۱، ۱۴۱۵: ۳۳۳)، اما عناوینی چون وطن، بلوغ و آب کر از موضوعاتی هستند که اصل جعلشان از عرف بوده است، اما تعیین حدود آن به دست شارع صورت می‌گیرد و شارع دخالت در بیان و تعریف آنها دارد (اشتهاردی، ج ۲۱، ۱۴۱۷: ۴۱۳). پس اعتبار این موضوعات از ناحیه شارع است. به دلیل شرعی بودن این موضوعات، همان کاری را که فقیه در استنباط حکم شرعی انجام می‌دهد، در خصوص این گونه موضوعات نیز جاری می‌شود یعنی استنباط این گونه عناوین بر عهده فقیه است، چرا که در لسان شرع باید آن‌ها را یافت (حسینی هاشمی، ۱۳۹۲: ۷۳).

۲. موضوعات عرفی

این عناوین موضوعاتی هستند که اصل اعتبار و جعلشان از جانب شارع نیست و تشخیص آن به عرف واگذار شده است؛ مانند «غرر»، به این معنی که تشخیص غرر و تعریف آن چه سلباً و چه ایجاباً به دست عرف است و به شارع رجوع نمی‌شود. (انصاری، ج ۱۴، ۱۴۱۰: ۲۵۱) یا «تذکیه» (حسینی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۲۵۲). یا «غلیان» (مروج، ج ۸، ۱۴۱۵: ۳۵۰)؛ یا «وطن» (کوه کمره ای، ۱۴۱۰: ۲۷) مثال دیگر «تجارة عن تراض» است (سبزواری، ج ۱۶، ۱۴۱۳: ۲۸۸).

۳. موضوعات کارشناسی

موضوعات کارشناسی یا تخصصی، موضوعاتی هستند که شناخت موضوع از جنبه مفهوم یا مصداق و یا هر دو نیازمند پیش زمینه‌های تحقیق و تخصص است. به عبارتی موضوعاتی هستند که نه عرف توان دریافت آن را دارد و نه در ادله است تا از فقیه انتظار تبیین داشته باشیم. در قضیه شرعی آمده است که ماهی فلس دار حلال گوشت است. در موارد مشکوک تشخیص این که فلان ماهی فلس دارد یا خیر، نه با عرف است و نه با فقیه، بلکه متخصص این کار با ابزار، علم و یا فن خاصی که دارد، عهده دار تشخیص چنین مسئله‌ای است و باید به وی رجوع شود (فرحناک، ۱۳۹۰: ۸۳).

تقسیم موضوعات به اعتبار تعلق حکم شرعی به آنها

فقیه در مقام استنباط و صدور فتوا و به اعتبار تعلق حکم شرعی به این موضوعات با دو نوع موضوع روبروست:

۱. موضوعات منصوص

مراد از موضوعات منصوص، موضوعاتی است که در لسان ادله متعلق حکمی از احکام شرعی شده‌اند. این موضوعات را به مستنبطه و عرفی تقسیم نمودیم. زکات، خمس، روزه، غنا و ... از این قبیل می‌باشند. (مهدوی، ۱۳۸۹: ۹۵)

۲. موضوعات مستحدثه

موضوعات مستحدثه موضوعاتی است که در نصوص شرعی متعلق حکمی از طرف شارع نشده‌اند (مهدوی، ۱۳۸۹: ۹۵) گاهی در کتب فقهی از موضوعات مستحدثه با تعبیر «مالا نص فیہ» یاد شده است (عاملی، ج ۱، ۱۴۱۹: ۹۹).

به عنوان مثال در ادای دین که یک امر عرفی است، در جوّ تورمی و هنگامی که ارزش پول کاهش پیدا می‌کند، باید دید عرف چه چیزی را ادای دین می‌داند. اگر کاهش ارزش پول شدید باشد، یقیناً عرف وقتی مدیون را بری الذمه می‌شمارد که ارزش حقیقی پول را ملاک قرار دهد و آن را به داین پرداخت نماید. در غیر این صورت، اگر مدیون ارزش اسمی را پرداخت کند، عرف عام او را بری الذمه نمی‌داند (مکارم شیرازی، ج ۳۱، ۱۴۲۷: ۸۳). این پدیده از آن رو جزء مسائل مستحدثه محسوب می‌شود که از آثار پول‌های کاغذی و اعتباری است و اگر معاملات مانند سابق با طلا و نقره صورت می‌گرفت با چنین پدیده‌ای روبه‌رو نبودیم.

مثال دیگر آن که آیا هنگام اجرای حد یا قصاص، بی‌حس کردن عضوی که می‌خواهند آن را قطع کنند یا بی‌حس کردن بدن شخصی که محکوم به تازیانه یا رجم شده، جایز است؟ این پرسشی است که امروزه در پرتو پیدایی پزشکی مدرن و تکنولوژی پیشرفته پزشکی به وجود آمده است. پیشرفت دانش پزشکی و فنون جدید جراحی این امکان را فراهم آورده است که با بی‌حس کردن بدن یا عضوی از آن، درد ناشی از ضرب و زخم احساس نشود. بی‌شک اگر این کار نسبت به شخصی که محکوم به حد یا تعزیر یا قصاص شده جایز بوده و حق او شمرده شود، حتماً

آن را مطالبه خواهد کرد؛ چرا که درد او را بسیار سبک می‌کند. این مسئله از موضوعات مستحدثه است، از این رو این پرسش برای فقهای پیشین مطرح نبوده است، چرا که در زمان‌های گذشته امکان چنین کاری نبوده تا فقها از حکم آن بحث کنند. بنابراین، باید باب بحث و استنباط حکم این مسئله نیز همانند دیگر مسائل مستحدثه، امروز گشوده شود (هاشمی، ج ۱۵: ۳). مثال دیگر آن که بعضی از عیوب نکاح در سابق اصلاً و یا به آسانی قابل علاج نبوده است، ولی در عصر و زمان ما قابل علاج است، حتی افضا و عقل را ممکن است با جراحی درمان کنند و یا جذام و برص در عصر و زمان ما قابل درمان است. حال آیا باید به زوجه مجال داد تا خود را درمان کند یا زوج می‌تواند نکاح را فسخ کند؟ این مورد نیز از مسائل مستحدثه است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۲).

روش تطبیق احکام فقهی بر موضوعات مستحدثه

شیوه استنباط حکم برای موضوعات مستحدثه مبتنی بر موضوع شناسی خاصی است. به عبارتی یک رویکرد خرد نگر و تجزیه‌ای به موضوعات مستحدثه وجود دارد که به نظام مند بودن و جهت داری این موضوعات توجه نمی‌شود؛ این رویکرد موضوع شناسی، خود را در روش‌های تطبیق حکم نشان می‌دهد؛ از همین رو لازم است به بیان این شیوه‌ها پردازیم تا رویکرد خردنگر و تجزیه‌ای به موضوع شناسی مسائل مستحدثه را درک کنیم.

۱. روش تطبیق احکام بر موضوعات مستحدثه در رویکرد سنتی

بحث از حکم موضوعات مستحدثه و کشف اراده شارع در خصوص آن‌ها نیازمند طی مراحل است که اکنون تفصیلاً به آن‌ها می‌پردازیم:

مرحله اول: اندراج تحت یکی از عناوین کلی

اولین مرحله‌ای که در تطبیق حکم بر موضوعات مستحدثه طی می‌شود، سعی در درج کردن موضوع تحت یکی از عناوین فقهی است. به عنوان مثال در باب معاملات مستحدثه، فقها ابتدا سعی می‌کنند، عقد مستحدثه را تحت یکی از عقود معروف که متداول در زمان شارع بود و حقیقت آن مشخص است و به تفصیل از احکام آن بحث شده است قرار دهند و لذا اگر عقد مستحدثه ذیل یکی از این عقود قرار گیرد بالتبع حکم فقهی خود را پیدا خواهد کرد.

محقق کرکی معتقد است در خصوص حوادث واقعه در زمان مجتهد، اگر این موضوع از جزئیاتی باشد که داخل در کلیات مسائلی می‌شود که از جانب مجتهدین در این باره بحث شده است، باید این مورد جزئی را تحت آن کلی در آورد و بحث درباره احکام و ضوابط فقهی این موضوع مستحدثه ارجاع به همان بحث‌هایی دارد که در مورد آن کلی شده است و از این طریق حکم موضوع جدید را به دست می‌آوریم (عاملی، ج ۳، ۱۴۱۳: ۵۱).

به عنوان مثال عقدالتامین یا بیمه یک موضوع مستحدثه است. بیمه قرار و عقدی است که بین بیمه کننده و مؤسسه یا شرکت یا شخص که بیمه را می‌پذیرد، بسته می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۶: ۶۱۱). صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه کننده بگوید به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمایی، و طرف قبول کند، یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه‌ی شما وارد می‌شود از ناحیه‌ی حریق یا دزدی مثلاً در مقابل آن که فلان مقدار بدهی (موسوی خمینی، ۱۴۲۶: ۶۱۲). در بیان احکام فقهی مربوط به بیمه بعضی از فقها مانند سید خوئی عقد بیمه را ذیل هبه معوضه می‌برند و آن را به منزله هبه معوضه می‌گیرند. ایشان در این رابطه می‌گویند:

پس همانا مومن له مبلغ معینی از مال از هر قسط بیمه را می‌دهد و ضمن عقد بر وی شرط می‌کند بر فرض وقوع حادثه معین بر حسب اتفاق به جبران خسارت مبادرت کند» (خوئی، ج ۱، ۱۴۱۰: ۴۲۱). بعضی دیگر از فقها نیز عقد بیمه را تحت ضمان معاملی می‌برند (فیاض کابلی، ۱۴۲۶: ۲۹۵).

در فرآیندی که فقها برای اندراج موضوعات مستحدثه تحت عناوین کلی فقهی پیش می‌گیرند، گاهی بعضی از عقود جدید تحت صیغه واحدی از معاملات جای نمی‌گیرد و لذا تحت صور مختلفی از عناوین فقهی جای می‌دهند. از این رو در مواجهه با چنین موضوع مستحدثی آن را به اجزا متعدد تجزیه می‌کنند و هر جز را ذیل یکی از معاملات مستقل از معاملات معروف جای می‌دهند.

مرحله‌ی دوم: اندراج موضوع مستحدثه تحت عمومات و اطلاقات

طریق دیگری که برای تطبیق احکام بر موضوعات مستحدثه در پیش گرفته می‌شود این است که از راه اندراج موضوع مستحدثه تحت عمومات یا اطلاقات ابواب مختلف فقهی، موضوع مستحدثه حکم خود را پیدا کند.

به اعتقاد فقها غالب احکام شرعیه که به صورت یک قضیه مطرح شده به صورت قضایای حقیقه است. بنابراین مصادیق آن شامل تمام مصادیقی که برای آن یافت شود در طول زمان‌ها و مکان‌ها خواهد شد؛ مگر نسبت به موارد خاصی که دلیل معتبر برای استثنای آن اقامه گردد؛ بنابراین بیان حکم مربوط به موضوعات مستحدثه با تمسک به اطلاقات و عمومات حل می‌شود تا زمانی که دلیلی بر تقیید یا تخصیص آن وجود نداشته باشد. به عنوان مثال آیه شریفه افوا بالعقود در تمام عقدهای جدید- اعم از آنچه پس از عصر ائمه(ع) به وجود آمده یا آنچه در عصر و زمان ما ابداع شده، همانند عقد بیمه جریان دارد(مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۷۶-۴۷۷) (موسوی، ۱۴۳۰: ۱۵۰).

مرحوم نراقی در بحث حلیت یا حرمت صید با تفنگ به عنوان یک موضوع مستحدثه(چرا که اسلحه‌های امروزی در زمان شارع نبوده است) قائل به حلیت و جواز شکار با اسلحه‌های امروزی می‌شوند، چرا که عمومات تصریح به حلیت آن جانوری می‌کند که بعد از ذکر نام خدا بوسیله‌ی سلاح شکار می‌شود، هرچند تفنگ سلاحی است که در زمان شارع وجود نداشته است (نراقی، ج ۱۵، ۱۴۱۵: ۳۱۸)

همچنین در خصوص همین مسئله محقق سبزواری(ره) در کتاب صید و ذباحت کفایه الاحکام ابتدا می‌گوید تردید وجود دارد و سپس قول به حلیت صید با تفنگ را قول غیر بعیدی می‌شمارد و به عمومات حلیت صید با سلاح تمسک می‌کند(سبزواری، ج ۲، ۱۴۲۳: ۵۷۶).

برخی از فقها در اثبات صحت معاطات معتقدند که عمومیت افوا بالعقود شامل هر عقد عرفی می‌شود، خواه مستحدثه باشد خواه چنین نباشد و از آنجایی که معاطات یک عقد عرفی است در ذیل عموم این آیه قرار می‌گیرد و لذا عقدی صحیح است(خویی، بی تا، ج ۲: ۱۶۸). مرحوم نائینی نیز در باب معاملات در ذیل جواز تمسک به «افوا بالعقود» در موارد شک در اسباب و مسببات قائل است که اگر سببی در زمان شارع متعارف نبوده و بعدا مستحدث شده است، همین

مقدار که صدق معامله شود تحت عمومات و اطلاقات قرار می‌گیرد و وجهی برای اختصاص یا انصراف وجود ندارد (نائینی، ج ۱، ۱۳۷۳: ۱۰۴-۱۰۵).

مرحله سوم: مراجعه به اصول عملیه

اگر موضوع مستحدثه‌ای تحت هیچ کدام از عمومات و اطلاقات جای نگیرد، نوبت به مرحله سوم می‌رسد و آن حل کردن مسئله از طریق اصول عملیه است. محقق کرکی در این خصوص بیان می‌دارد: «اگر موضوع مستحدثه از جزئیات داخل در کلیات مسائلی که مجتهدین پیشین از آن بحث کرده‌اند، نباشد و مختص زمانه کنونی باشد، مجتهد مراجعه به اصول می‌کند و از این طریق حکم آن را پیدا می‌کند» (عاملی، ج ۳، ۱۴۱۳: ۵۱).

عده‌ای از محققین فقهی معاصر در خصوص حکم موضوعات مستحدثه قائل شده‌اند که همیشه گام آخر استنباط، تمسک به اصول عملیه است؛ شارع، اصولی را در اختیار ما نهاده است تا از تحیر در آیم و در موضوعات از فروعات «تلقیح مصنوعی» به اصول عملیه رجوع شده است.^۱ برخی نیز در مورد کیفیت تمسک به عمومات و اطلاقات نظرشان این است که نسبت به موضوعاتی که در زمان ائمه علیهم السلام وجود نداشته‌اند، در صورتی که احتمال التفات امام معصوم علیه السلام نسبت به آن موضوعی که در آینده به وجود می‌آید، وجود داشته باشد می‌توان به عمومات و اطلاقات صادره از آن امام علیه السلام تمسک نمود اما اگر احتمال التفات نسبت به آن موضوع داده نشود، نمی‌توان برای اثبات حکم آن به عمومات و اطلاقات مراجعه نمود، بلکه باید به اصول عملیه تمسک کرد.^۲

رویکرد شهید صدر در موضوع شناسی مسائل مستحدثه

بعد از بیان منطق شناخت موضوعات مستحدثه در فقه سنتی و روش‌های این رویکرد در تطبیق احکام فقهی بر مسائل نوپدید، اکنون چند سوال مهم مطرح می‌شود که پاسخ به این سوالات وجه تمایز رویکرد شهید صدر را با رویکرد سنتی نشان می‌دهد. آیا موضوعات مستحدثه‌ی کنونی که عموماً بر خواسته از نظام مفاهیم علوم انسانی و علوم تجربی جدید هستند، همانند موضوعات عینی گذشته مانند فلس ماهی و ...، اموری بسیط هستند یا

1. <http://ijtihad.ir/NewsDetails.aspx?itemid=4113>

2. <http://mfeb.ir/2012-02-04-20-05-09/21-2012-02-04-19-58-39/7311-2017-05-19-13-43-29.html>

این که ماهیتی متفاوت از موضوعات تخصصی سنتی دارند؟ آیا خاصیت کارشناسی موضوعی در تشخیص موضوعات، واقع نمایی صرف است؟ آیا موضوعات مستحدثه اموری بریده از هم هستند به گونه‌ای که ربط و پیوندی حاکم بر آنان نیست؟

۱. ضعف منطق موضوع شناسی متعارف در فهم ماهیت موضوعات مستحدثه

در منطق موضوع شناسی سنتی درباره موضوعات مستحدثه کنونی دو خصیصه ذکر شد، یکی اینکه مرجع تشخیص چنین موضوعاتی کارشناس است و دیگر آن که حیطه این موضوعات مالانص فیه است. دلیلی که باعث می‌شود مرجع تشخیص موضوعات مستحدثه، کارشناس قلمداد شود، این است موضوعات تخصصی علاوه بر موضوعات تخصصی سنتی شامل موضوعات نوپدید و مستحدثه حاصل از علوم انسانی و علوم طبیعی مدرن نیز می‌شود.

پیش فرضی که حاکم بر این تعمیم و یکی انگاشتن موضوعات تخصصی در همه‌ی اعصار و زمان‌ها می‌شود این است که: اولاً علم، ساختار و مقوم اصلی عرف خاص را تشکیل می‌دهد. به عبارتی هر عرف خاصی مبتنی بر علم یا فن خاصی است. مثلاً عرف پزشکان مبتنی بر علم پزشکی است و یا عرف منجمین مبتنی بر علم نجوم است و یا عرف اقتصاددانان مبتنی بر قواعد علم اقتصاد است. ثانیاً علم ریشه در عقلانیت بشری دارد و این عقل به یکسانی نزد همه انسان‌ها در هر عصری که باشند، یافت می‌شود. ثالثاً عقل بشر با کشف از واقعیت علم به امور پیدا می‌کند؛ لذا خاصیت علم کاشفیت از واقع و واقع نمایی است. در نتیجه رجوع به خبره و کارشناس هر علم یا فن می‌تواند راهی مطمئن در تشخیص ماهیت و واقعیت موضوع باشد و اساساً جز این طریق راهی نیست.

پس بر مبنای رویکرد متعارف در تشخیص موضوعات مستحدثه باید تعریف موضوع به وسیله کارشناس صورت گیرد، تا فقها در تعامل با کارشناس حکم موضوع را بیان کنند. اما آیا این شیوه پاسخگویی به مسائل مستحدثه در نظامات اجتماعی و موضوعات مستحدثه پیچیده کنونی کفایت می‌کند یا در رویکرد شهید صدر شیوه پاسخگویی به مسائل، شیوه دیگری است؟ به تعبیر دقیق‌تر باید بگوییم، آیا رجوع به شرع فقط در تشخیص حکم است یا در تشخیص موضوع هم باید نسبت موضوع با شرع را لحاظ کرد؟ اگر نیازمند ملاحظه نسبت موضوعات مستحدثه با شرع هستیم، جایگاه رجوع به خطابات شرعی در استنباط احکام موضوعات مستحدثه کجاست؟

آن چه که در نگاه متعارف فقها مرسوم است این است که شارع فقط بیان حکم می‌کند، چرا که شان فقیه را صرفاً حکم شناسی و کشف اراده تشریحی خداوند می‌داند. همچنین از آنجایی که علم و عرف خاص طریق الی الواقع برای فهم موضوع مستحدثه است، این تشخیص موضوع به تجربه و کارشناس هر علم سپرده می‌شود. از همین رو معتقدند که بیان و تشخیص موضوع مستحدثه ربطی به شرع ندارد.

۲. کارشناسی موضوعی از منظر شهید صدر

چرخشی که در رویکرد مرحوم صدر در تفاوت با رویکرد سنتی ناظر به تحلیل عرف خاص رخ می‌دهد، این است که بر خلاف رویکرد سنتی که عرف خاص را مقوله ای خنثی می‌دانست که طریق الی الواقع می‌باشد، در رویکرد ایشان، عرف خاص یا موضوعات کارشناسی که برآمده از علوم مدرن و مدرنیته هستند، اموری جهت دار می‌باشد که در بستر فرهنگی خاص و مبتنی بر مبانی شکل گرفته‌اند که لزوماً مورد تأیید شارع مقدس نیست. همچنین بر خلاف رویکرد سنتی که نگرش تجزیه نگر و خرد به موضوعات مستحدثه دارد، ایشان موضوعات مستحدثه را اموری نظام مند می‌بیند که جهت خاصی بر آنها حاکم است.

شهید سید محمدباقر صدر را می‌توان اولین فقیه و متفکری دانست که رویکرد فقه نظامات در آثار ایشان متولد می‌شود. وی به طور عمده دیدگاه خود را با تطبیق بر نظام اقتصادی، در کتاب اقتصادنا مطرح نمود. این متفکر در کتاب اقتصادنا مبانی نظری اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی را به نقد کشید و مکتب اقتصاد اسلامی را طرح نمود. ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به تطبیق مبانی خود در ساختار سیاسی و پیشنهاد الگوی سیاسی به ایران پرداخت که حاصل آن کتاب الاسلام یقود الحیات شد. کتاب های دیگر ایشان همچون المدرسه الاسلامیه و مضامین که از ایشان منتشر گردیده نیز به بسط این اندیشه کمک می‌کند.

ضرورت رویکرد جدید شهید صدر به موضوعات مستحدثه از این مسئله نشات می‌گیرد که در عصر کنونی اداره و مدیریت اجتماعی بیش از هر چیز از طریق ساختارها و نظامات اجتماعی صورت می‌پذیرد که می‌توان آن‌ها را موضوعاتی نوپدید و مستحدثه دانست که باید نسبت آنان با دین مشخص شود. چرا که در غیر این صورت جامعه شیعی با به کارگیری الگوها و نظام های

اجتماعی تمدن غرب عملاً در مسیر تحقق مبانی و اهداف تجدد و مدرنیته قدم بر می‌دارد که در این میان دین و فرهنگ مذهب یا منزوی شده و به مناسک شخصی در کنج منزل و درون مسجد محدود می‌شود و یا استحاله خواهد یافت و همگام با ارزش‌های مدرنیته تغییر و تبدیل می‌یابد. حکومت دینی می‌باید ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی خود را به همه ابعاد و اضلاع جامعه سرایت داده و نظام‌ها و نرم‌افزارهای اداره جامعه را بر پایه اصول و ارزش‌های دینی طراحی و اجرا نماید. تنها در این صورت است که حکومت دینی به معنای واقعی تحقق می‌یابد و تمامی قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های اداره جامعه در راستای گسترش عبودیت و بندگی خداوند شکل می‌گیرد. بی‌تردید دستیابی به عقلانیت اداره جامعه آنگاه می‌تواند مستند به دین باشد که با اصول و ضوابط مقنن به حجیت شرعی برسد و این امر هر چند ممکن است در سطوحی با دانش‌های واسطه‌ای همراه باشد، اما جز از طریق فقاقت تحصیل نمی‌شود (صدر، ۱۴۲۴: ۴).

رویکرد کلان نگر و نظام مند به موضوعات مستحدثه

تجلی نگاه موضوع شناسانه شهید صدر را باید در دیدگاه ایشان نسبت به نظام‌های اقتصادی دنبال کرد، از همین رو به تحلیل نگاه ایشان از جنبه موضوع شناختی در کتاب اقتصادنا می‌پردازیم. در نگاه شهید صدر هر نظام اقتصادی از سه عنصر اصلی تشکیل می‌شود که این سه عنصر در نسبت با هم نظام اقتصادی را معنا دار می‌کنند. این سه عنصر عبارت‌اند از: جهان بینی و عقاید؛ مکتب اقتصادی؛ علم اقتصاد. وی به پیوستگی و ربط وثیق این عناصر با هم اشاره می‌کند و قائلند که ما حق نداریم بخش‌های مختلف اقتصاد را را به صورت موضوعات مجزا از یکدیگر مورد مطالعه قرار دهیم؛ مثلاً نباید حکم اقتصادی درباره‌ی حرمت ربا یا اجازه‌ی مالکیت خصوصی را به طور جدا از دیگر اجزای برنامه‌ی کلی بررسی نماییم؛ هم‌چنان که نباید مجموع اقتصاد اسلامی را به عنوان یک موضوع جداگانه و یک نهاد مکتبی مستقل از دیگر نهاد های اجتماعی و سیاسی دین و جدا از ماهیت ارتباط این نهادها ارزیابی کنیم؛ بلکه می‌بایست اقتصاد اسلامی را در قالب کلی اسلام که جنبه‌های گوناگون زندگی در جامعه را سازماندهی می‌کند، شناسایی کرد (صدر، ۱۴۲۴: ۳۵۴).

جهت داری مکتب

ایشان معتقدند که جهان بینی اسلامی، زمینه جامعه اسلامی است که از سه عنصر اصلی یعنی عقاید، مفاهیم و عواطف تشکیل شده که هر سه این‌ها با هم بنیاد و اساس مکتب را به وجود می‌آوردند. به عبارتی جهان بینی اسلامی روح مکتب است که به آن جان می‌دهد و روش اسلام را در حل معضلات مختلف جامعه مشخص می‌کند. ایشان در اشاره به مولفه‌های جهان بینی بیان می‌دارند:

زمینه‌ی جامعه اسلامی و مکتب اجتماعی اسلام از این عناصر تشکیل یافته اند:

۱- عقیده که سنگ زیر بنای اصلی در تفکر اسلامی است و دیدگاه اساسی انسان مسلمان را به صورت کلی نسبت به جهان هستی مشخص می‌سازد.

۲- مفاهیمی که بیانگر دیدگاه اسلام در تفسیر اشیاء می‌باشند، این مفاهیم برگرفته از دید کلی است که عقیده آن را می‌سازد.

۳- عواطف و احساساتی که اسلام، رشد و گسترش آن‌ها را در کنار آن مفاهیم، عهده دار گذشته است؛ زیرا مفهوم-به عنوان یک برداشت اسلامی از یک واقعیت معین- احساس ویژه‌ای را نسبت به آن واقعیت در ذهن انسان مسلمان بر می‌انگیزد و گرایش عاطفی وی را به سوی آن مشخص می‌سازد. بنابراین احساسات اسلامی، زاییده مفاهیم اسلامی است و مفاهیم اسلامی به نوبه خود، در پرتو عقیده اساسی اسلامی شکل می‌گیرند... عقیده، مفاهیم و احساسات، عناصر سه گانه‌ای هستند که در شکل‌گیری زمینه مناسب برای جامعه سهیم اند» (صدر، ۱۴۲۴: ۳۵۴-۳۵۵). همانطوری که از عبارت شهید صدر بر می‌آید، جهان بینی خاص انسان اسلامی شامل نگاه خاص وی به هستی، عقیده وی در تفسیر امور و عواطف و گرایشات قلبی نسبت به پدیده هاست است. این جهان بینی به مثابه روح در مکتب ظهور می‌کند و آن را جهت می‌دهد. چرا که همانطور که خواهد آمد مکتب روش حل معضلات و مسائل جامعه است. لذا جهان بینی انسان است که روش وی را در حل مسائل متفاوت می‌کند. به همین دلیل جهان بینی روح و بنیاد مکتب است.

جهت داری موضوعات کارشناسی به دلیل حاکمیت مکتب بر علم

مرحوم شهید صدر در ادامه به تبیین مکتب اقتصادی و علم اقتصاد و همچنین نسبت میان این دو می‌پردازند.

ایشان در تعریف مکتب اقتصادی می‌فرمایند: «مکتب اقتصادی هر جامعه عبارت است از روشی که جامعه ترجیح می‌دهد در زندگی اقتصادی و حل مشکلات عملی خویش به کار گیرد». همچنین در ادامه به تعریف علم اقتصاد می‌پردازد و بیان می‌دارد: «علم اقتصاد عبارت است از دانشی که تفسیر زندگی اقتصادی و رویدادها و پدیده‌هایش و ارتباط آن‌ها با علل و عوامل عمومی زمامدار بر آن را دنبال می‌کند.» (صدر، ۱۴۲۴: ۴۱۷-۴۱۸) شهید صدر علم را تفسیر و تبیین امور می‌داند و لذا علم اقتصاد را تفسیر رویدادها و قوانین حیات اقتصادی می‌داند اما مکتب در نگاه ایشان روش است. مثلاً اسلام در حیات اقتصادی یک شیوه خاص را ترجیح می‌دهد که متمایز از شیوه سوسیالیستی و یا سرمایه‌داری است (صدر، ۱۴۲۴: ۴۱۸). به اعتقاد شهید صدر آن چه از اقتصاد اسلامی می‌توان انتظار داشت، مکتب است نه علم. ایشان در این باره تصریح می‌کنند که اقتصاد اسلامی نه علم بلکه مکتب است، زیرا اقتصاد اسلامی همان روشی است که اسلام در زندگی اقتصادی ترجیح می‌دهد، نه تفسیری که اسلام رویدادها و قوانین حیات اقتصادی را با آن شرح می‌دهد (صدر، ۱۴۲۴: ۴۱۸).

ایشان در این رابطه قائلند که مکتب اقتصادی شامل هر اصل بنیادین در زندگی اقتصادی است که با اندیشه عدالت اجتماعی سر و کار دارد. اما علم در بر دارنده هر نظریه است که واقعیتی از زندگی اقتصادی را به گونه‌ای جدا از هر اندیشه‌ی پیشین یا آرمان عدالت، تفسیر می‌نماید. پس اندیشه‌ی عدالت، مرز میان مکتب و علم و نشانه تمایزگذار برای تشخیص اندیشه‌های مکتبی از نظریه‌های علمی است؛ زیرا اندیشه‌ی عدالت به خودی خود علمی نیست و امری محسوس و قابل اندازه‌گیری یا آزمون شده با ابزارهای علمی نیست؛ بلکه عدالت مبنای ارزیابی و ارزش‌گذاری اخلاقی است. وقتی بخواهیم میزان عدالت در نظام مالکیت خصوصی را ارزیابی کنیم یا درباره‌ی نظام بهره که شالوده‌ی بانک‌ها است داوری نماییم و آن را عادلانه یا ظالمانه بشماریم، به همان شیوه‌ها و معیارهایی که مثلاً برای اندازه‌گیری دمای جو یا درجه‌ی جوش مایعی معین به کار می‌گیریم، روی نمی‌آوریم؛ زیرا حرارت و بخار شدن دو پدیده‌ی طبیعی هستند که می‌توان آن‌ها

را با حس علمی آزمود، اما برای ارزیابی عدالت باید به ارزش‌های اخلاقی و آرمان‌های بیرون از مرزهای سنجش مادی روی آورد (صدر، ۱۴۲۴: ۴۲۲).

به اعتقاد ایشان عدالت خود اندیشه‌ای علمی نیست و از این رو هنگامی که با اندیشه‌ای دیگر در آمیزد آن را رنگ مکتبی می‌زند و از اندیشه‌ی علمی تمایزش می‌بخشد. بنابراین اصل مالکیت خصوصی یا آزادی اقتصادی یا لغو بهره و ملی کردن ابزار تولید، همگی در قلمرو مکتب جای می‌گیرند؛ زیرا با اندیشه‌ی عدالت ارتباط دارند. اما قانون بازده نزولی یا قانون عرضه و تقاضا و یا قانون مفرغ دستمزدها، قوانینی علمی هستند؛ زیرا در صدد ارزیابی آن پدیده‌های اقتصادی نیستند. مثلاً قانون بازده نزولی، داوری نمی‌کند که این پدیده عادلانه است یا ظالمانه؛ بلکه فقط آن را به عنوان حقیقت عینی ثابت، کشف می‌نماید. نیز قانون عرضه و تقاضا افزایش قیمت به علت کم شدن عرضه یا بالا رفتن تقاضا را بر پایه‌ی مفهوم خاصی از عدالت، توجیه نمی‌کند؛ بلکه ارتباط عینی میان قیمت و اندازه‌ی عرضه و تقاضا را به عنوان یکی از پدیده‌های گریز ناپذیر بازار سرمایه‌داری روشن می‌کند. درباره‌ی قانون دستمزد مفرغ‌ها نیز چنین است. این قانون واقعیت حتمی زندگی کارگران را بیان می‌دارد که در نظام سرمایه‌داری فقط به حد گذران زندگی بخور و نمیر دست می‌یابند، صرف نظر از اینکه اندک بودن سهم کارگران در توزیع، با عدالت سازگار هست یا نیست. پس هیچ یک از قوانین علمی بر پایه‌ی اندیشه‌ی عدالت استوار نیست؛ بلکه بر اساس استقرار در واقعیت و بررسی پدیده‌های گوناگون آن بنا نهاده می‌شود. به عکس قواعد مکتبی همواره اندیشه‌ی ای معین از عدالت را نمایان می‌کند (صدر، ۱۴۲۴: ۴۲۲).

در نگاه شهید صدر وقتی چنین تمایز قاطعی میان مکتب اقتصادی و علم اقتصاد بگذاریم، در می‌یابیم که باور داشتن به وجود مکتب اقتصادی در اسلام بدین معنا نیست که اسلام درباره‌ی قوانین عرضه و تقاضا پژوهش می‌نماید و میزان تاثیر افزایش یا کاهش آن دو بر قیمت در بازار آزاد را تعیین می‌کند؛ بلکه به جای آن به بحث درباره‌ی افزایش آزادی بازار می‌پردازد و به افزایش آن و پاسداری از این آزادی فرا می‌خواند یا بر نظارت بر بازار و کاستن از این آزادی بر طبق تصویری که خود از عدالت بر می‌گزیند، دعوت می‌کند. به همین سان، اسلام درباره‌ی رابطه و واکنش میان بهره و سود یا جریان ربوی سرمایه و تجارت و نیز عواملی که به افزایش یا کاهش سود می‌انجامد، بحث نمی‌کند؛ بلکه خود سود یا بهره را ارزیابی می‌کند و درباره‌ی بهره جویی ربوی و تجاری به گونه

سازگار با بینش خود از عدالت حکم می‌نماید. همچنین اسلام درباره‌ی پدیده‌ی بازده نزولی و علل آن سخن نمی‌گوید؛ بلکه به جای آن، در این زمینه به بررسی می‌پردازد که قرار دادن تولید زیر نظارت یک گروه مرکزی عالی، روا و عادلانه هست یا نیست. (صدر، ۱۴۲۴: ۴۲۳)

پس با بیانی که از مرحوم شهید صدر در تعریف علم اقتصاد و مکتب اقتصادی و نسبت میان این دو بیان شد، هم اکنون می‌توانیم بگوییم که ایشان علم را به خودی خود خنثی می‌دانند، چرا که کار علم تبیین واقعیت و تفسیر روط بین پدیده‌ها است. اما مکتب که مبتنی بر جهان‌بینی است و ارزش‌گذاری می‌کند و با بیان بایدها و نبایدها روش تنظیم حیات اقتصادی را در نظام اقتصادی بیان می‌کند. پس مکتب و علم هر کدام در روش خود مختلف عمل می‌کنند. بر این اساس مکتب و علم از منظر روش، هدف و ماموریت متفاوت اند و نه از منظر موضوع و گستره‌ی مسائل. بر اساس دیدگاه شهید صدر علم اقتصاد، به خودی خود جهت‌دار نیست و اسلامی و غیر اسلامی ندارد، چرا که کار علم تبیین و تفسیر پدیده‌هاست، به عبارتی علم کاشف از واقع است و از آن خبر می‌دهد و به هست‌ها و شناخت اسباب و روابط و نتایج آن می‌پردازد. ولی مکتب اقتصادی جهت‌دار است و اسلامی و غیر اسلامی دارد، چرا که مکتب بایدها و نبایدها را مطرح می‌کند. علم، اکتشاف واقع می‌کند اما کار مکتب، ارزش‌گذاری و ساختار سازی است. به عبارت دقیق‌تر در نگاه شهید صدر، علم، در مسیر دستیابی به غایات و اهدافی که مکتب بیان می‌کند به کار گرفته می‌شود. با این بیان در نظر ایشان موضوعات مستحدثه که موضوعات کارشناسی هستند، به دلیل حاکمیت مکتب بر علم اموری جهت‌دار هستند.

نتیجه‌گیری

به عنوان جمع‌بندی در وجه تمایز و پیشروی نگاه شهید صدر از رویکرد متعارف فقها می‌گوییم که در نگاه ایشان بر خلاف نگاه متعارف فقها موضوعات مستحدثه امروری پیچیده و برخاسته از نظامات اجتماعی هستند، یعنی موضوعات خرد و بریده از هم نیستند. این موضوعات در ذیل مکتب اجتماعی خاص معنادار هستند و در تحلیل موضوعات باید به مکتب حاکم بر موضوع خرد توجه داشت. مثلاً عقد بیمه، یا بورس رو باید در ذیل مکتب اقتصادی سرمایه‌داری فهم کرد و بریده از مکتب فهم ناقصی از موضوع به‌دست خواهد آمد و ماهیت

موضوع در موضوع شناسی پنهان می‌ماند. مکتب مبتنی بر جهان بینی است که شامل نحوه نگاه انسان به هستی و تفسیر مفهومی اشیا و همچنین گرایش‌های عاطفی و قلبی وی نسبت به امور است؛ این نحوه نگاه و گرایش‌های روح و باطن مکتب را تشکیل می‌دهد؛ مکتب روش حل معضلات و مسائل جامعه اعم از امور اقتصادی یا غیر اقتصادی است که باید و نبایدهای عملی را تعیین می‌کنند. مکتب برگرفته از جهان بینی انسان است. به دلیل تأثیری که مکتب در نظام اقتصادی دارد، یک نظام اقتصادی می‌تواند دینی و غیر دینی باشد. به همین دلیل موضوعات خرد مستحدثه بر خلاف نگاه متعارف فقها صرفاً محصول علوم بی‌جهت و یا کشف خام انسانی نیستند. هرچند خود شهید صدر مانند رویکرد سنتی خاصیت علم را کاشفیت از واقع و تبیین آن می‌داند، اما ایشان با طرح مفهوم مکتب و بیان تفاوت مکاتب مختلف قائل به جهت‌داری نظام‌های اجتماعی می‌شوند مانند نظام اقتصادی که بر اساس مکاتب مختلف می‌تواند به سه نوع نظام اقتصاد سرمایه‌داری، نظام اقتصاد سوسیالیستی و نظام اقتصاد اسلامی تفکیک شوند.

آنچه مرتبط با موضوع بحث ماست این است که این نوع نگاه شهید صدر در تبیین نظام‌های اجتماعی لازمه‌ای دارد و آن این است که از آنجایی که موضوع مستحدثه پیش‌رو فقه نظام‌های اجتماعی می‌باشند و این نظام‌های اموری خنثی نیستند، بلکه مبتنی بر مکتب خاصی هستند؛ به عبارتی موضوعات مستحدثه اموری نظام‌مند و جهت‌دار هستند، بنابراین در فهم این موضوعات از یک طرف نیازمند نگرش نظام‌مند هستیم و از طرف دیگر به خاطر جهت‌مندی این موضوعات، نمی‌توان به صرف حجیت قول کارشناس به هر کارشناسی رجوع کرد، لذا نیازمند کارشناسی اسلامی در این موضوعات هستیم.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- حسینی الهاشمی، سید منیرالدین، موضوع شناسی، قم: فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۹۲
- صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الأصول، ج ۲، ... دارالمنتظر، ۱۴۰۵ق
- میرزای آشتیانی، ... بحر الفوائد، ج ۱، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۳ق
- نائینی، محمد حسین، أجود التقریرات، ۲ جلد، قم: انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸
- کوه کمری، سید محمد بن علی حجت، فقه استدلالی، نشر: طلوع، ۱۴۱۰ق
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، قم: مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۵ق
- اشتهدادی، علی پناه، مدارک العروه، تهران: دارالأسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق
- قمی، سید تقی طباطبایی، مصباح الناسک فی شرح المناسک، مصحح: غالب سیلاوی، قم، انتشارات محلاتی، ۱۴۲۵ق
- موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ هـ ق
- مروج، سید محمد جعفر، منتهی الدراییه، قم: دار الكتاب جزایری، ۱۴۱۵ هجری قمری
- کوه کمری، محمد بن علی، النجم الزاهر فی صلاه المسافر، تبریز: طلوع تاریخ، ۱۴۱۰ هـ ق
- سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ هـ ق
- عاملی، محمد بن مکی، ذکری الشیعه فی أحكام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ هـ ق
- فرحناک، علیرضا، موضوع شناسی در فقه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰ هـ ش
- شیرازی مکارم، ناصر، دائره المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ هـ ق
- مکارم شیرازی، ناصر، تاریخ کتاب النکاح، مصحح: محمد رضا حامدی و مسعود مکارم، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ هـ ق
- مطهری، مرتضی، فقه و حقوق مجموعه آثار، ج ۲۰، قم: انتشارات صدرا،
- خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا
- خمینی، سید روح الله موسوی، توضیح المسائل (امام خمینی)، در یک جلد، اول، ۱۴۲۶ هـ ق
- کابلی، محمد اسحاق فیاض، المسائل المستحدثه (للفیاض)، در یک جلد، مؤسسه مرحوم محمد رفیع حسین، کویت، اول، ۱۴۲۶ هـ ق
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، ۱۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ ق، جلد ۱۵

نشریه مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی

سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحكام، جلد ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۳ هـ ق

نائینی، میرزا محمد حسین غروی، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، جلد ۱، المکتبه المحمديه، تهران - ایران، اول، ۱۳۷۳ هـ ق

خویی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، جلد ۲، هـ ق

موسوی، سید علی عباس، فقه المسائل المستحدثه، معهد الفقه و الحقوق، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۳۰

شهید محمدباقر صدر، اقتصادنا، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید صدر، الطبعة الاولى، قم، ۱۴۲۴

مهدوی، اصغرافا (۱۳۸۹)، گفتارهایی در باب قرآن، فقه، فلسفه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول

